

«شرط داوری» در قراردادهای چه معناست؟

داوری یکی از روش‌های حل و فصل اختلافات است که جایگزین دادگاه‌هاست. داوری در عرض سیستم دولتی عمل می‌کند و یک سیستم خصوصی است.



داوری یکی از روش‌های حل و فصل اختلافات است که جایگزین دادگاه‌هاست. داوری در عرض سیستم دولتی عمل می‌کند و یک سیستم خصوصی است. داوری در یک قضیه، قاضی خصوصی منتخب طرفین است. در امر داوری به اختلافاتی رسیدگی می‌شود که جنبه خصوصی دارند و نظم عمومی را درگیر نمی‌کنند یعنی موضوع ارجاعی به داور نباید معارض نظم عمومی باشد. در واقع درست است که داوری جنبه خصوصی دارد اما از سوی قوانین دولتی تأیید و شناسایی می‌شود یعنی هم روش داوری و هم آثار مترتب بر آن از طرف قوانین تأیید می‌شوند بنابراین رای داوری الزام‌آور است.

به گزارش «تابناک»؛ داوری از لحاظ ماهیت از دو حیث قضایی بودن و قراردادی بودن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این خصوص ابتدا به قضایی بودن داوری می‌پردازیم.

این نظریه، داوری را به این علت که تابع کنترل مقررات دولتی است، قضایی می‌داند همچنین گفتنی است دولت به علت اقتدار و حاکمیت خود اختیار دارد داوری‌هایی را که در قلمرو حکومتی آن اتفاق می‌افتد، به نظم کشیده و بر آن نظارت کند.

به عبارتی، نه تنها دولت‌ها در اعتبار قراردادهای داوری مؤثر هستند بلکه در پیامدهای آن یعنی صلاحیت داورها و جریان داوری و صحت آن نیز تأثیرگذارند.

به نوشته «حمایت»؛ در تحلیل قضایی از ماهیت داوری اعتقاد بر این است که کارکرد داوری و اختیار داوران و منشأ اقتدار آن ریشه در قانون دارد زیرا اگر قانون این مکانیسم را اعتبار نبخشیده بود، معلوم نبود توافق طرفین به خودی خود مؤثر واقع شود. از دیدگاه نظریه قضایی، این قانون است که داوری را تأیید کرده و اجرای آن را تضمین می‌کند و چون قضاوت کردن یک عمل حکومتی است، این دولت است که اجازه داوری می‌دهد. نتایج این نظریه این است که داور را جانشین قاضی دولتی مطرح می‌کند و اختیار او را عموماً از قانون می‌داند. در این نظریه، الزام‌آور بودن رأی، متناسب به قانون است و اگر طرفین، قرارداد داوری را امضا کردند، اعتبار آن زمانی خواهد بود که قانون اجرای آن را تأیید کند و به عبارت دیگر نبود قوانین به معنای عدم جواز مراجعه به داوری است.

در نظریه قراردادی بودن داوری، قرارداد، منشأ داوری است و به آن اعتبار می‌بخشد. همچنین انتخاب داور، قانون داور، رسیدگی و آیین مربوط به رسیدگی داور حتی الزام‌آور بودن رأی را تبیین می‌کند. در این نظریه الزام‌آور بودن رأی داور معطوف به الزام‌آور بودن قرارداد است. با توجه به مراتب فوق پذیرفتن یکی از دو نظریه اثرات متفاوتی به همراه دارد و این تفاوت‌ها هم از نظر آیین رسیدگی و هم از نظر ماهیت دعوا است. اگر نظریه قضایی را بپذیریم، بین داور و قاضی در قواعد حل اختلاف، تعارض نیست و داور هم مثل قاضی عمل می‌کند اما اگر نظریه قراردادی را بپذیریم، نتیجه متفاوت بوده و داور نماینده طرفین است و بر اساس موازین که طرفین انتخاب کرده‌اند، رای می‌دهد.

در اینجا باید ذکر کرد که زیربنای فکری قوانین امروزی، پذیرش نظریه قراردادی بودن داوری است زیرا هدف بیشتر داوری‌ها، آزادی و انعطاف دادن به داوری است و اتخاذ نظریه قضایی معارض با این نظر است.

در رابطه با تشکیل قرارداد داوری باید گفت که داوری عقد است و باید شرایط اساسی لازم برای صحت معاملات از حیث قصد و رضای طرفین، اهلیت آنها، معین بودن موضوع و مشروعیت جهت عقد در آن رعایت شده باشد. داوری از عقود تشریفاتی نیست و قرارداد آن می‌تواند عادی یا رسمی باشد. قرارداد داوری همچنین ممکن است کتبی یا شفاهی باشد و طرفین می‌توانند طی قراردادی جداگانه یا ضمن معامله ملزم شوند که در صورت بروز اختلاف بین آنها، حل و فصل آن از طریق داوری صورت گیرد. بعد از انعقاد قرارداد داوری چنانچه داور یا داوران در قرارداد یا ضمن معامله معین نشده باشند و در موقع بروز اختلاف یک طرف داور خود را معرفی نکند، طرف دیگر می‌تواند داور خود

را معین کرده و به وسیله اظهارنامه رسمی به طرف مقابل معرفی و از وی تقاضا کند که او نیز داور خود را معین کرده و اعلام کند.

در این صورت طرف مقابل موظف است ظرف 10 روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه، داور خود را معین و اعلام کند و هرگاه تا انقضای مدت مذکور داور خود را معین نکند، دادگاه صالح به اصل موضوع اختلاف، به درخواست طرفی که داور خود را معین کرده است داور طرف دیگر را معین خواهد کرد. ممکن است طرفین در قرارداد داور اصلی قضیه را به داور ارجاع کرده اما تعداد و مشخصات داور یا داوران را تعیین نکنند که ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد چنین اظهار می‌کند؛ هرگاه در قرارداد داور، تعداد داورها معین نشده باشد و طرفین نتوانند در تعیین داور یا داورها توافق کنند، هر یک از طرفین باید یک نفر داور اختصاصی معرفی و یک نفر به عنوان داور سوم به اتفاق تعیین کنند. به طور کلی اشخاص در قراردادهایی که منعقد می‌کنند یا در اختلافاتی که بعداً ایجاد می‌شود به طرق ذیل می‌توانند موضوع اختلاف را به داور یا هیات داور ارجاع دهند. یکی از این طرق، آن است که طرفین قرارداد شخص معین و مورد اعتمادی را به عنوان داور تعیین کنند. در این روش طرفین در قرارداد خود ذکر می‌کنند در صورت بروز اختلاف، آقا یا خانم فلان به موضوع رسیدگی و مبادرت به صدور رأی کند. این نحوه و عمل، بهترین روش در تعیین داور است چون مسلماً شخص تعیین شده مورد اعتماد هر دو طرف بوده و رأی او به عدالت و انصاف نزدیک‌تر است.

بدیهی است شخصی که نامش در قرارداد ذکر می‌شود باید موافقتش را برای داور بودن اعلام کند. هرچند این اعلام موافقت ضمانت اجرای جدی نداشته و در صورتی که در هنگام بروز اختلاف از داور خودداری کند صرفاً تا ۲ سال توسط دادگاه به عنوان داور نمی‌تواند انتخاب شود.

داور مرضی و طرفین راه دیگر داور در قراردادهاست. در واقع منظور این است که طرفین در قرارداد منعقد شده پس از حدوث اختلاف توافق می‌کنند که شخص مرضی و طرفین به عنوان داور مبادرت به رفع اختلاف و صدور رأی کند و نام شخص خاصی را در قرارداد ذکر نمی‌کنند. در اینجا چنانچه طرفین در قالب قرارداد داور مستقلی یا در هنگام بروز اختلاف بر شخص واحد یا افرادی توافق کنند، آنها به عنوان داور یا داوران منتخب، اختیار صدور رأی دارند اما چنانچه طرفین در مورد داور یا داوران به توافق نرسند اصولاً شرط داور منقضی شده و مرجع حل اختلاف، دادگاه خواهد بود و مانند آن است که از ابتدا توافقی بر رجوع به داور وجود نداشته است. آخرین روش داور در قراردادها، داور مطلق است.

در این روش طرفین نه شخص معینی را به عنوان داور تعیین کرده و نه عبارت مرضی و طرفین را ذکر می‌کنند و صرفاً مرقوم می‌دارند در صورت بروز اختلاف موضوع به داور واحد یا هیات داور ارجاع شود. در خصوص هیات داور متداول‌ترین حالت این است که در قرارداد، قید می‌شود هر یک از طرفین قرارداد، یک داور را انتخاب می‌کند و دو داور منتخب، داور سوم را برمی‌گزینند. در مدل داور مطلق در صورت ایجاد اختلاف و عدم توافق بر شخص داور یا داوران، شرط داور به قوت خود باقی است اما برای تعیین داور واحد یا هیات داوران طرفین باید به دادگاه مراجعه کنند تا دادگاه به جای آنها داور یا داوران را انتخاب کند.

به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت وجود شرط داور در قراردادها، هرگاه حتی یکی از طرفین به آن پایبند بماند، موجب می‌شود که دعوای موضوع موافقت‌نامه در صلاحیت داور قرار گرفته و دادگاه دولتی از رسیدگی به آن ممنوع شود و رأی داور در صورتی که در دادگاه باطل نشده و درخواست شناسایی آن نیز، به علت بطلان رأی، مردود نشود، فصل‌کننده معتبر، مؤثر و نهایی اختلاف طرفین باشد.